

سرمایه‌های ملی و میراث معنوی؛ انسجام‌بخش اجتماع

سعید صادقی جقه*

اشاره:

سرمایه‌های فرهنگی و میراث معنوی از جمله مهمترین عناصر شکل‌دهنده هویت جمعی ملت‌ها به شمار می‌روند. در این میان، نحوه مواجهه حاکمیت‌ها و نیز گروه‌های مختلف اجتماعی با این سرمایه‌ها می‌تواند شاخصی باشد که از آن طریق بتوان تصویری قابل اتکاء از وضعیت کنونی و آینده هویت ملی و انسجام اجتماعی در هر جامعه به دست آورد. تحولات و رویدادهای مرتبط با سرمایه‌های فرهنگی و میراث معنوی در ایران حاکی از این واقعیت تلخ است که کشور با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد. در نوشتار حاضر ضمن نگاهی اجمالی به وضعیت برخی از مهمترین موارد تشکیل‌دهنده میراث معنوی کشور، پیامدهای راهبردی بی‌توجهی به این سرمایه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدمه

نحوه تعامل حاکمیت، سازمان‌ها، گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی و آحاد شهروندان یک جامعه با سرمایه‌های ملی و معنوی خود، می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های ارزیابی وضعیت انسجام اجتماعی و وحدت ملی آن جامعه تلقی شود. با استفاده از سرمایه‌های ملی و میراث مشترک معنوی است که نظام‌ها و سازوکارهای آموزشی، ترویجی و رسانه‌ای هر کشور می‌توانند حس هویت مشترک را در میان شهروندان ایجاد کرده و یا تقویت نمایند. بدیهی است که هرچه علقه‌های هویتی مشترک بیشتر و قوی‌تر باشد، به همان میزان انسجام اجتماعی و وحدت ملی نیز تقویت شده و امنیت و انتظام شهروندمحور بیشتر تحقق خواهد یافت. علاوه بر این، چنانچه اشاره

خواهد شد، بخش قابل توجهی از میراث معنوی نظیر آثار باستانی و سرمایه‌های فرهنگی می‌توانند ضمن کمک به تقویت انسجام اجتماعی، نقش به‌سزایی نیز در توسعه و پیشرفت اقتصادی داشته باشند. در این نوشتار ضمن نگاهی اجمالی به وضعیت مواجهه حاکمیت و جامعه ایرانی با سرمایه‌های مختلف ملی و معنوی، نحوه مدیریت آنها و آثار و پیامدهای راهبردی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نگاهی به وضعیت موجود

هویت ملی به مثابه محصولی جمعی است که از طریق اجتماعی شدن، نظامی از باورها، ارزش‌ها و انتظارات را به شهروندان منتقل می‌کند. نمادها، دستاوردها، حافظه جمعی و قهرمانان ملی جزو مهمترین عناصر شکل‌دهنده هویت ملی به شمار می‌روند که در تاریخ باستان و معاصر یک ملت ریشه دارند. به هر میزان که افراد در فرایند اجتماعی شدن خود، عناصر برشمرده را در خود درونی کنند، به همان میزان نیز حس تعلق جمعی و ملی در آنها افزایش یافته و تقویت خواهد شد، تا جایی که، شهروندان هویت ملی را

به عنوان هویت شخصی خود تلقی خواهند کرد. با این وصف، مشخص می‌شود آنچه که تحت عنوان سرمایه فرهنگی و ملی یک کشور از آن نام برده می‌شود، نقشی بسیار خطیر در ایجاد و تقویت هویت ملی داشته و به تبع آن، می‌تواند در صیانت از وحدت ملی و انسجام اجتماعی تعیین کننده باشد. در سطور آتی تلاش خواهد شد با نگاهی اجمالی به برخی از مهمترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده سرمایه فرهنگی ملی، وضعیت کنونی آنها در ایران مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که سرمایه‌های ملی در تمام عرصه‌ها، قابل شناسایی و بحث هستند، اما در این مطلب، به اقتضای موضوع بحث، منظور از سرمایه‌های ملی، همان سرمایه‌های معنوی و فرهنگی بوده و وضعیت و نقش آنها در دستیابی به جامعه‌ای متعالی، باثبات و پیشرو مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اماکن تاریخی و باستانی

آثار باستانی و تاریخی یکی از نمونه‌های بارز سرمایه ملی به شمار می‌رود که نقش بارز آن در برساختن هویت جمعی قابل انکار نیست. از آنجایی که آثار تاریخی معمولاً در مناطق پیرامونی کشور و یا محلات قدیمی و مراکز شهرها قرار گرفته‌اند، بی‌توجهی به آنها نه تنها جامعه را از آثار مثبت آنها محروم می‌سازد، بلکه این اماکن مخروبه را به مناطقی خالی از سکنه تبدیل کرده و آنها را به محل امن بزه کاران مبدل می‌سازد. در مقابل، توجه به اهمیت این فضاها و مرمت و نگهداری آنها باعث رونق گرفتن این مناطق شده و علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌های فراوان برای مبارزه با جرایم و حفظ نظم و امنیت، رونق اقتصادی و سرزندگی اجتماعی را نیز برای این مناطق به ارمغان آورده و نقش به‌سزایی در تقویت سرمایه اجتماعی و تسهیل تحقق امنیت جامعه خواهد داشت. بر اساس یافته‌های مربوط به کشورهای مختلف، ایجاد اشتغال حاصل از مرمت آثار تاریخی حتی از بخش ساخت و ساز نیز حدود ۶۱ درصد بیشتر است. زمانی که این مقایسه را بین بخش‌های دیگر صنعت نظیر خودروسازی انجام دهیم، موضوع روشن‌تر می‌شود. به ازای ایجاد یک شغل در بخش نگهداری از آثار فرهنگی، حدود ۶۲ شغل به صورت غیرمستقیم ایجاد می‌شود؛ در حالی که هر شغل در بخش خودروسازی فقط حدود شش شغل غیرمستقیم را ایجاد می‌کند، ضمن اینکه تعداد مشاغل ایجادشده در بخش مرمت و

نگهداری از آثار باستانی از تمام حوزه‌های اقتصادی بیشتر است. از سوی دیگر، به طور متوسط، مدت زمانی که گردشگران برای اقامت و بازدید از اماکن تاریخی و فرهنگی صرف می‌کنند، دو برابر زمانی است که در مکان‌های دیگر صرف می‌شود، که همین امر نیز به معنای اقامت طولانی‌تر گردشگران در این مناطق است که نتیجه آن چیزی به جز رونق اقتصادی بیشتر نخواهد بود. نکته دیگر اینکه، بر اساس برآوردهای جهانی، درآمد حاصله از گردشگری بیش از سایر بخش‌های اقتصادی نصیب ساکنان بومی می‌شود، که این امر نیز می‌تواند نقش بسیار مهمی در بهبود توازن منطقه‌ای، تجارت محلی و حفظ و ارتقای مهارت‌های سنتی داشته باشد. بر اساس تحقیقات جهانی، به ازای هر یک میلیون دلار سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، حدود ۶۰۰ هزار دلار به درآمد خانوارهای محلی اضافه می‌شود. این رقم در بخش ساخت و ساز حدود ۷۶۰ هزار دلار است؛ در حالی که به ازای همان میزان سرمایه‌گذاری در بخش مرمت و نگهداری از آثار باستانی، ۸۲۰ هزار دلار به درآمد ساکنان محل اضافه می‌گردد.

با این وصف می‌توان گفت که حفاظت و استفاده از فضاها و اماکن تاریخی و فرهنگی آثار مثبت اجتماعی و اقتصادی فراوانی دارد که از آن جمله می‌توان به ارتقای سطح نظم و امنیت جامعه‌محور، تقویت غرور ملی و رونق اقتصادی اشاره کرد. با این حال، به نظر می‌رسد در حال حاضر میزان مسئولیت اجتماعی در طرح‌های توسعه‌ای نظیر سدها، راه‌ها و ساختمان‌سازی‌ها از وضعیت مطلوب



بزرگ نظیر اصفهان یا شیراز برای گردشگران خارجی شناخته شده است، که البته به خاطر تعلق اغلب این اماکن به پادشاهان سابق، به اندازه‌ای مواضع متناقض درباره آنها وجود دارد که استفاده از ظرفیت کامل آنها را غیرممکن می‌سازد. بدیهی است که در صورت باور به اهمیت این موضوع، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بر اساس معیارهای جهانی (و نه برخی ترفندهای تبلیغاتی سطحی مختص به داخل کشور) می‌توان از این ظرفیت‌ها برای شناساندن انقلاب اسلامی و رشادت‌ها و مظلومیت‌های ملت باعظمت ایران استفاده کرده و از این قدرت فرهنگی برای پیشبرد اهداف نظام و کشور در فضای بین‌المللی بهره برد.

استفاده ناقص و یا عدم استفاده از ظرفیت اماکن تاریخی و باستانی برای تقویت انسجام اجتماعی و هویت ملی از دیگر موارد غفلت است که در کنار آسیب‌های واقعی یا احتمالی به اماکن تاریخی و باستانی به چشم می‌خورد.

شخصیت‌های ملی و تاریخی

وضعیتی که در خصوص عدم استفاده از ظرفیت اماکن تاریخی و باستانی گفته شد، به شکلی وخیم‌تر در خصوص شخصیت‌های ملی معاصر و یا تاریخی صدق می‌کند. در سال‌ها و دهه‌های اخیر، شاهد بوده‌ایم که بسیاری از شخصیت‌ها که در عرصه‌های هنری، اجرایی و حاکمیتی، ورزشی، مذهبی و... فعال بوده‌اند، با اقبال مناسب از سوی نهادهای رسمی مواجه نشده‌اند. در مواردی نیز که برخی از این شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند، یا از آنها

فاصله زیادی دارد و رسانه‌ها مکرراً اخباری مبنی بر آسیب‌دیدن یا در خطر قرار گرفتن این گونه از اماکن منتشر می‌کنند. هنوز مدت زمان زیادی از اعتراضات به خاطر در خطر قرار گرفتن آثار باستانی دشت پاسارگاد به خاطر افزایش رطوبت ناشی از آبیگری سد سیوند نگذشته است که رسانه‌ها از آسیب‌های احتمالی به بنای تخت جمشید به علت فرونشست زمین خبر می‌دهند. از دیگر موارد مهم از این دست می‌توان به احداث چند طبقه اضافی و مغایر با مصوبات شورای عالی معماری و شهرسازی در کنار یکی از بناهای تاریخی تهران اشاره کرد که حساسیت‌ها و واکنش‌های زیادی برانگیخت. همچنین به عنوان تازه‌ترین مورد از بی‌توجهی نسبت به آسیب‌های احتمالی عملیات عمرانی بر روی آثار باستانی می‌توان به اخباری اشاره نمود که در خرداد ۱۳۹۵ از عملیات معدن‌کاوی در حوالی غار - دژ باستانی اسپهبد خورشید در استان مازندران گزارش دادند که این بنای تاریخی را که در آستانه ثبت جهانی است، در معرض خطر قرار می‌دهد.

استفاده ناقص و یا عدم استفاده از ظرفیت اماکن تاریخی و باستانی برای تقویت انسجام اجتماعی و هویت ملی از دیگر موارد غفلت است که در کنار آسیب‌های واقعی یا احتمالی به اماکن تاریخی و باستانی به چشم می‌خورد. در این خصوص همچنین می‌توان به عدم استفاده از ظرفیت کامل این گونه اماکن برای شناساندن فرهنگ و تاریخ ایرانی - اسلامی به جهانیان و گردشگران اشاره کرد. در طول زمان، برخی آثار باستانی یا تاریخی واقع در برخی شهرهای



استفاده ابزاری شده است و یا اینکه به محض مشاهده موضع گیری یا اظهار نظری که با رویکرد جناح حاکم در دولت وقت و یا برخی نهادها متفاوت بوده باشد، مورد بی مهری و یا حتی هجومه قرار گرفته‌اند.

هنرمندان و فعالیتهای مختلف هنری
بعضاً در معرض تصمیم‌گیری‌هایی
قرار داشته‌اند که به‌رغم سلیقه‌ای و
فردی بودن، به حساب نظام گذاشته
شده و هزینه‌های آن به کشور و کل
حاکمیت تحمیل می‌شود.

دشمنان مصون نگه دارد، اما به نظر می‌رسد تدفین شهدائی که برای حفظ کیان دین و میهن از جان خود گذشتند و یافتن پیکرهای آنها نیز با پایداری هم‌سنگران آنها در کمیته جستجوی مفقودین میسر شده است، باید رویدادی بیش از یک تدفین عجولانه بوده و با در نظر گرفتن تمام ظرافت‌ها و استفاده از بهترین طرح‌های معماری انجام پذیرد؛ در حالی که گاه عدم توجه به ملاحظات اجتماعی و حقوقی لازم برای انجام این امر مقدس و ملی، چالش‌هایی را ایجاد کرده و موضوع را به گروکشی و مجادله سازمان‌های دولتی یا غیردولتی و نهادهای انقلابی فرو می‌کاهد که نمونه آخر آن را اواخر سال ۱۳۹۳ و در حاشیه‌های ایجاد شده در تدفین پیکر شهدای گمنام در یزد شاهد بودیم.

نحوه برخورد با برخی نخبگان نظیر تحصیل کردگان و یا قهرمانان ورزشی از دیگر شاخص‌هایی است که می‌توان در سنجش میزان توجه جامعه به سرمایه‌های ملی مورد استفاده قرار داد. واقعیت این است که در این حوزه نیز جامعه ایرانی از وضعیت مطلوب فاصله بسیاری دارد. سال‌هاست که ایران در نخستین رده‌های رتبه‌بندی‌های جهانی مربوط به فرار مغزها قرار گرفته است. بسیاری از برندگان مسابقات جهانی علمی یا ورزشی، به محض ایجاد شرایط مساعد، اقامت و فعالیت در کشورهای دیگر را انتخاب می‌کنند و تعداد قابل توجهی از کسانی هم که در کشور می‌مانند، همواره با تردیدهایی در خصوص مهاجرت به سر می‌برند به طوری که مهاجرت به کشورهای دیگر در میان

رویکرد جناحی نسبت به مفاخر ملی، به عرصه‌های هنری یا ورزشی محدود نبوده، بلکه شامل بسیاری از مراسم یا شخصیت‌های انقلابی و مذهبی نیز می‌شود. یکی از این نمونه‌های بارز کم‌توجهی به پیامدهای مصادره جناحی و گروهی مفاخر و سرمایه‌های ملی منافع ملی در مراسم تشییع پیکر شهدای غواص عملیات کربلای ۴ مشاهده شد که در صورت عدم مواجهه صحیح با آن، پایه‌های انسجام اجتماعی و وحدت جمعی را متزلزل می‌سازد. در همین خصوص می‌توان به بی‌مهری‌هایی اشاره کرد که نسبت به برخی از شخصیت‌های انقلابی و مذهبی اعمال شده که گاه تا مرز هجومه‌های غیراخلاقی به بیوت آنها و یا تلاش برای برهم زدن سخنرانی آنها در مکان‌ها و یا مراسم ملی نظیر سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)، نیز کشیده می‌شود. از دیگر موارد بی‌توجهی نسبت به ظرفیتهای مفاخر و قهرمانان ملی و دینی می‌توان به شیوه تدفین شهداء در برخی میادین شهرها، دانشگاه‌ها و... اشاره کرد. با اینکه فرهنگ شهادت همچون گنجینه‌ای است که در صورت صیانت از آن می‌تواند انقلاب اسلامی و کشور را از هر گونه هجوم

ملی کسب کرده‌اند اما ممکن است برخی رفتارها یا مواضع فردی، اجتماعی و سیاسی شان با الگوهای توصیه‌شده و رسمی تفاوت‌هایی داشته باشد، از جمله موارد قابل تأمل است؛ چرا که اولاً برخی از این افراد واقعاً به صورت بین‌الذهانی جزو مفاخر ملی به شمار می‌روند و ثانیاً در زمانه جهانی شدن و عصر ارتباطات لحظه‌ای، با طرد و یا بی‌توجهی نهادهای رسمی، رابطه این افراد با اقشار جامعه قطع نمی‌شود؛ ضمن اینکه همین مواضع زمینه نارضایتی قشر قابل توجهی از آحاد جامعه را فراهم می‌سازد. موضوع پخش نشدن دعای افطار یکی از خوانندگان مطرح کشور از رسانه ملی یکی از این موارد بوده است. با توجه به اینکه دعای مزبور در حافظه طیف وسیعی از شهروندان جای گرفته و حتی شاید بتوان گفت، نظیر سخنرانی‌های برخی علماء و خطباء، به بخشی از هویت مذهبی آنها تبدیل شده است، پخش نکردن آن از رسانه ملی نه تنها دسترسی شهروندان به آن را محدود نمی‌کند، بلکه شاید در برخی موارد باعث تضعیف یا گسست رابطه آنها با حاکمیت و نهادهای رسمی مذهبی بشود. اعتراض گروهی از مردم به حضور یکی از هنرپیشه‌های زن سینما در کاشان و تلاش برای جلوگیری از نمایش یک فیلم با حضور وی جزو مواردی بوده که در اواخر سال ۱۳۹۴ رخ داد که نشان می‌دهد برخورد با شخصیت‌هایی که در سطح ملی مطرح هستند تا چه حد باید با ملاحظه ظرافت‌های لازم انجام شود؛ چرا که ممکن است برخورد خشن با یک هنرمند از نظر یک گروه مطلوب تشخیص داده شده و از نظر گروهی دیگر عین قانون‌شکنی باشد. در همین مورد نیز، اعتراض شدید و تلاش برای اخراج هنرپیشه مزبور از کاشان از یک سو حمایت یکی از نخبگان مذهبی این شهر را در پی داشت که مراسم نمایش فیلم با حضور وی را تلویحاً مجلس لهو و لعب نامید و از سوی دیگر با اعتراض مسئول حوزه علمیه این شهر مواجه گردید که برخورد با وی را در شأن مردم مسلمان نمی‌دانست.

ناگفته پیداست که در صورت ایجاد این تصور که ائمه جمعه، نمایندگان مجلس، مقامات حکومتی و نهادهای انقلابی صرفاً به ترجیحات و خواسته‌های بخشی از مردم توجه می‌کنند و با دغدغه‌ها، ترجیحات و دلمشغولی‌های سایر گروه‌ها و اقشار جامعه بیگانه یا مخالف هستند، اعتماد اجتماعی نسبت به آنان تضعیف شده و زمینه شکاف بین حاکمیت و مردم پدید می‌آید.

نخبگان علمی و ورزشی به نوعی فرهنگ رایج تبدیل شده است. این امر نه تنها سرمایه‌های ارزشمند ایران را به رایگان در اختیار کشورهای قرار می‌دهد که گاه حتی در موضع خصومت با نظام و کشور قرار دارند، بلکه از یک سو حس تعلق ملی و انسجام اجتماعی شهروندان را با آسیب‌هایی بسیار جدی مواجه می‌سازد و از سوی دیگر، مهاجرت برخی از این گروه‌ها، نظیر ورزش کاران، که در موارد متعدد با پناهندگی و شرکت در مسابقات جهانی با پرچم کشور پذیرنده همراه بوده است، به وجهه و جایگاه بین‌المللی نظام و کشور نیز لطمه می‌زند. این در حالی است که با مدیریت صحیح، می‌توان از این شخصیت‌ها و نیز رویدادهایی که پیروزی تیم‌های ورزشی ایرانی را در بر دارد، به عنوان بهترین فرصت تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی بهره برد.

در این میان شاید بتوان رفتار گروه‌های مختلف اجتماعی و حاکمیتی با هنرمندان و مراسم هنری را به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین موارد مواجهه با سرمایه‌های ملی در ایران در نظر گرفت. مقوله فرهنگ و هنر همواره از جایگاه بالایی در نظام جمهوری اسلامی برخوردار بوده است، به طوری که انقلاب اسلامی را یک انقلاب فرهنگی نامیده‌اند. با این حال، هنرمندان و فعالیت‌های مختلف هنری بعضاً در معرض تصمیم‌گیری‌هایی قرار داشته‌اند که به‌رغم سلیقه‌ای و فردی بودن، به حساب نظام گذاشته شده و هزینه‌های آن به کشور و کل حاکمیت تحمیل می‌شود. نحوه مواجهه با هنرمندانی که جایگاهی



و فرهنگی را فراهم سازد. به‌ویژه آنکه از ایجاد فضایی دوقطبی میان بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مردم و حاکمیت ممانعت می‌کند. در زمانه‌ای که جنگ‌ها بیش از پیش از مناقشات مسلحانه به میدان مبارزات روان‌شناختی و فرهنگی ملت‌ها منتقل شده‌اند، سرمایه‌های ملی و معنوی از اهمیت سیاسی و امنیتی دوچندانی برخوردار شده‌اند. برخورد موفقیت‌آمیز با امواج تهاجم فرهنگی نیازمند سربازان و تسلیحات فرهنگی است و تاریخ و فرهنگ ایران از زرادخانه عظیمی برای این کار برخوردار است. با بهبود رویکردها نسبت به سرمایه‌های متنوع فرهنگی و معنوی کشور، علاوه بر کند کردن جریان مهاجرت سرمایه‌های انسانی از کشور، می‌توان ضریب رضایت‌مندی مردم از حاکمیت را افزایش داده و زمینه تقویت هویت ملی و همبستگی اجتماعی را فراهم کرد.

به عنوان نکته نهایی لازم است به نحوه مواجهه جامعه ایرانی و نهادهای حکومتی با موفقیت‌های هنرمندان ایرانی، به‌ویژه سینماگران، در رقابت‌های جهانی اشاره کرد. نظیر بسیاری از رویدادهای بین‌المللی، رقابت‌های جهانی در عرصه سینما نیز همواره با تفسیرها و تحلیل‌های موافق و مخالفی همراه بوده است که مردم و تهیه‌کنندگان این آثار را با سردرگمی مواجه می‌سازد. هنوز خاطره عدم استقبال و حتی ایراد انواع اتهام‌ها به کارگردان برنده جایزه اسکار در سال ۱۳۹۰ از یادها محو نشده است، که برنده شدن فیلم وی در جشنواره کن در خرداد ۱۳۹۵، با استقبال اندک رسانه ملی مواجه می‌شود. در اغلب این گونه موارد، بسیاری از مقامات و نهادهای حاکمیتی با در نظر گرفتن تحلیل‌های مختلف در خصوص سیاسی‌بودن این جوایز، از برنده شدن هنرمندان ایرانی استقبال نکرده و یا حتی آن را مذمت می‌کنند. در عین حال و به موازات بی‌تفاوتی و برخورد منفعلانه طیف قابل توجهی از حاکمیت، اقشار مختلف مردم از این جوایز استقبال کرده و آن را افتخاری برای کشور می‌دانند. بدیهی است که در چنین شرایطی، گروه‌های معاند و رسانه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای فرصتی طلایی برای مصادره این شخصیت‌ها و ایجاد یا تعمیق شکاف ملت و دولت به دست می‌آورند؛ فرصتی که در مواردی معدود، نظیر مواجهه مناسب با پدیده تشییع مرحوم پاشایی، از آن محروم شدند.

نتیجه‌گیری

با بررسی اجمالی نحوه مواجهه جامعه و حاکمیت ایرانی با داشته‌های ملی و معنوی خود می‌توان نتیجه گرفت که این حوزه از تعامل بین «فرهنگ - جامعه - حاکمیت»، نه تنها از وضعیت مطلوب فاصله داشته، بلکه دربردارنده پیامدهای اجتماعی و راهبردی منفی است. در حالی که همه ملت‌ها از کوچک‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین عناصر و بهانه‌ها برای افزایش انسجام اجتماعی و وحدت ملی استفاده می‌کنند، جامعه ایرانی کمتر به گنجینه‌های متنوع و هویت‌بخش خود توجه می‌کند. شایان ذکر است تعامل و مواجهه مناسب، متوازن و باثبات بخش‌های مختلف حاکمیتی با میراث فرهنگی، مفاخر و قهرمانان ملی امری ضروری است که می‌تواند ظرفیت‌های انسجام‌بخش برای سرمایه‌های معنوی

